

موره‌کن: شواهدی از گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای دوره مفرغ میانه زاگرس مرکزی

خداکرم مظاهری^۱

حمزه قبادی‌زاده^۲

چکیده

یکی از مسائل مهم مطرح در باستان‌شناسی، تشخیص و تبیین مرزبندی‌های فرهنگی بر اساس توزیع مواد فرهنگی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از نتایج مطالعات میدانی محوطه موره‌کن در دره هلیلان، مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی به تبیین مرزبندی‌های فرهنگی درون منطقه‌ای حوزه زاگرس مرکزی در دوره مفرغ میانه پرداخته شد. نتایج تحقیق حاکی از این است که محوطه موره‌کن استقرارگاه کوچ‌نشینی شاخصی است که در حوزه چراگاه‌های زمستانی شکل گرفته است و حاوی نهشت‌های فرهنگی مهمی از دوره مفرغ می‌باشد. در دوره مفرغ میانه تفاوت‌های مهمی در سبک سفال رایج در زیستگاه‌های دره هلیلان نسبت به سبک سفال در محوطه‌های کوچ‌نشینی دامنه‌های جنوبی دره هلیلان دیده می‌شود. زیستگاه‌های دره هلیلان با گروه دره‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III کشش و همگرایی داشته و به نظر می‌رسد حاشیه جنوبی دره هلیلان، چراگاه زمستانی گله‌داران متحرک مناطق پیشکوه بوده است. دره‌های حوزه زاگرس مرکزی در دوره مفرغ میانه را می‌توان به دو گروه منطقه‌بندی کرد: گروه اول، دره‌های در امتداد محور شرقی - غربی و در راستای مسیر ارتباطی جاده خراسان بزرگ را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد جاده خراسان بزرگ و تماس‌هایی که به واسطه آن شکل گرفته، نقش اصلی را در پیوندهای درون منطقه‌ای این حوزه داشته است. گروه دوم، دره‌های در امتداد محور شمالی - جنوبی نواحی پیشکوه شرقی و پیشکوه غربی به علاوه دره نهاوند در شرق کوه گرین را شامل می‌شود. احتمال زندگی کوچ‌نشینی نقش مهمی در برقراری پیوندهای درون منطقه‌ای در این قسمت از زاگرس مرکزی داشته است.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، دره هلیلان، موره‌کن، دوره مفرغ میانه، گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای.

۱. دکتری باستان‌شناسی، استادیار گروه باستان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
kh.mazaheri@yahoo.com

۲. دکتری باستان‌شناسی از دانشگاه تهران، گرایش دوران تاریخی (نویسنده مسئول)
hqobadizadeh@gmail.com

مقدمه

زاگرس مرکزی یکی از حوزه‌های فرهنگی مهم سرزمین ایران است که تقریباً در سراسر دوره مفرغ (حدود ۱۴۰۰ - ۳۲۰۰ ق.م.)، به شکل یک حوزه فرهنگی مستقل خودنمایی می‌کند. دوره مفرغ حوزه زاگرس مرکزی یکی از مهمترین ادوار باستان‌شناسی غرب ایران است. در این میان، مرحله گودین III (حدود ۱۴۰۰ - ۲۶۰۰ ق.م.) که در تپه گودین کنگاور شناخته شده است، هم از نظر وسعت حوزه توزیع و هم از نظر گستره زمانی، مهمترین مرحله دوره مفرغ زاگرس مرکزی است. با شروع مرحله گودین III در سراسر مناطق غرب و جنوب غربی ایران شاهد نوعی همگونی فرهنگی هستیم که از طریق رواج سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III نمایش داده شده است. در واقع، این سنت، مهمترین سنت سفالگری زاگرس مرکزی در دوره مفرغ است که بیش از یک هزاره دوام آورده است. یکی از مسائل مهم در مطالعات باستان‌شناسی توضیح و تفسیر ارتباط میان دست‌ازارهای انسانی و جوامع بشری است. در این میان، از موضوعات مهمی که در باستان‌شناسی جای بحث دارد تشخیص و تبیین مرزبندی‌های فرهنگی بر اساس توزیع مواد فرهنگی است. باستان‌شناسان با استفاده از رهیافت‌های مکانی که از رشته جغرافیا گرفته شده و با کمک داده‌های باستان‌شناسی، می‌توانند ماهیت پراکندگی محوطه‌های باستانی را در عرصه چشم‌انداز طبیعی تفسیر و تبیین کنند. در دوره مفرغ میانه (حدود ۱۶۰۰-۲۰۰۰ ق.م.) همگونی نسبی در سبک سفال رایج در سراسر زاگرس مرکزی نمایان است و نشان‌دهنده سطح بی‌نظیری از اتحاد فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی در کل منطقه می‌باشد؛ با این حال، پژوهش‌های انجام شده در زمینه سبک سفال رایج در این دوره، به تشخیص برخی تفاوت‌های سبک‌شناسی نیز منجر شده است که به احتمال زیاد از برخی گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای در این دوره حکایت دارد. در این زمان با وجود همگونی نسبی‌ای که در نتیجه توسعه سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III در زاگرس مرکزی شکل گرفته؛ با توجه به جنبه‌های شاخص و متنوع سبک سفال‌ها، می‌توان برخی گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای را از همدیگر متمایز نمود. تاکنون پژوهش مستقل و منسجمی در زمینه گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای دوره مفرغ میانه زاگرس مرکزی انجام نشده است. هدف این مقاله تبیین گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای حوزه زاگرس

مرکزی در دوره مفرغ میانه بر اساس تحقیقات پیشین و نیز یافته‌های محوطه موره‌کن در جنوب دره هلیلان است. این مقاله در نظر دارد به این سؤالات پاسخ دهد که ۱. مرزبندی گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای زاگرس مرکزی در دوره مفرغ میانه به چه شکلی بوده است؟ ۲. محوطه موره‌کن در کدام یک از گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای دوره مفرغ میانه زاگرس مرکزی جای می‌گیرد؟ ۳. عوامل احتمالی مؤثر در گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای زاگرس مرکزی در این دوره کدامند؟

در این نوشتار ضمن بازخوانی و بررسی مطالعات پیشین، تلاش می‌شود تا بر اساس یافته‌های مکشوفه در جریان بررسی‌های باستان‌شناسی محوطه موره‌کن، به شیوه توصیفی تحلیلی، تصویر روشنی در مورد گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای زاگرس مرکزی در دوره مفرغ میانه ترسیم شود.

دوره مفرغ میانه و گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای

بر اساس مطالعات جامع و دقیق رابرت هنریکسون^۱ دوره III تپه گودین کنگاور به هفت مرحله کوچکتر تقسیم شده است که عبارتند از: III₁، III₂، P III₂، III₃، III₄، III₅ و III₆ (هنریکسون، ۱۹۹۱: ۲۹۱). از میان این مراحل هفت‌گانه، دو مرحله III₁ و III₃ فقط در گودین شناخته شده است و در محل‌های دیگر دارای مواد فرهنگی مرتبط با این دوره، قابل شناسایی نیست. علت آن نیز حجم کم مواد فرهنگی مکشوفه از این دو مرحله در گودین است که موجب شده تا این دو مرحله (برخلاف سایر مراحل گودین III) به طور کامل شناخته نشود (همو، ۱۹۸۷: ۲۱۱ و ۲۱۴). سایر مراحل گودین III (III₂، P III₂، III₄، III₅ و III₆)، مراحل اصلی هستند که هم در تپه گودین و هم در سایر مناطق مختلف زاگرس مرکزی به خوبی شناسایی و مطالعه شده‌اند (همو، ۱۹۸۶: جدول ۴). هیئت باستان‌شناسی هلمز^۲ به سرپرستی اریخ اشمیت^۳، بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی در نواحی پیشکوه، دوره مفرغ را به سه دوره کوتاه‌تر مفرغ قدیم (۲۰۰۰-۲۹۰۰ ق.م)، مفرغ میانه (۱۶۰۰-۲۰۰۰ ق.م) و مفرغ جدید (۱۲۰۰-۱۶۰۰ ق.م).

1. Robert Henrickson
2. Holmes Expedition
3. Erich Schmidt

تقسیم کرده است (اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۳۱). در این راستا، مراحل گودین $III_{6,4}$ با دوره مفرغ قدیم، گودین III_2 با مفرغ میانی و گودین $P-III_2$ با مفرغ جدید همپوشانی دارد (همان: ۱۳۶ و ۴۸۶). در این نوشتار مراد از دوره مفرغ میانه در زاگرس مرکزی همان مرحله گودین III_2 است.

در دوره مفرغ سنت سفال نخودی‌رنگ منقوش گودین III در سراسر حوزه زاگرس مرکزی رواج داشت. با اینکه اشکال ظروف سفالی مرحله به مرحله تغییر می‌کند؛ لیکن دیگ‌ها و سبوه‌های زاویه‌دار در اندازه‌های مختلف، مهمترین اشکال ظروف سفالی هستند. دیگر اشکال ظروف نخودی‌رنگ، عبارتند از: کاسه‌های زاویه‌دار با مقاطع انحنا دار، ساغرها و سبوه‌های تخم مرغی شکل بزرگ و ویژه ذخیره با تزیینات برجسته نواری شکل (هنریکسون، ۱۹۹۱: ۲۹۱). هنریکسون (۱۹۸۷: ۲۰۶) شکل توزیع جغرافیایی محل‌های باستانی دارای سفال‌های منقوش گودین III را در شش منطقه جغرافیایی توضیح داده است:

۱. منطقه شرق کوه گرین (دره‌های کنگاور، سُنقر، اسدآباد، صحنه، نهاوند، ملایر، تویسرکان، همدان، بروجرد، ازنا و الیگودرز)؛

۲. منطقه پیشکوه شرقی مابین کوه گرین و کوه سفید (دره‌های هرسین / کاکاوند، دلفان / بادآور، خاوه / چاواری، میربگ، الشتر، چگینی و خرم‌آباد)؛

۳. منطقه پیشکوه غربی مابین کوه سفید و کبیرکوه (دره‌های هلیلان، کوه‌دشت، کشماهور، رومشگان، طرهان، جایدر، سیمره)؛

۴. منطقه ماهیدشت (ماهیدشت، کرمانشاه، کوزران)؛

۵. منطقه پشتکوه (دهلران، مهران، آبدانان، بدره، ایلام، چوار، شیروان، چرداول)؛

۶. منطقه خوزستان (شکل ۱).

منطقه‌بندی مذکور هنوز تازگی خود را در مطالعات دوره مفرغ زاگرس مرکزی حفظ کرده است و تقسیم‌بندی جغرافیایی مناسبی، به‌ویژه در راستای تبیین شکل توزیع سنت سفال منقوش دوره مفرغ زاگرس مرکزی

است. این منطقه بندی بر اساس چین خوردگی های متوالی است که در ارتفاعات زاگرس، درّه های میان کوهی را از هم جدا می کند. در این حوزه سه چین خوردگی عمده وجود دارد که هر سه به شکل تقریباً موازی و در جهت شمال غربی - جنوب شرقی کشیده شده اند. این رشته ارتفاعات که عمدتاً مسیر جریان رودخانه ها و گذرگاه های ارتباطی مهم منطقه را شکل می دهند، از غرب به سمت شرق، عبارتند از: کبیرکوه، سفیدکوه و کوه گرین.

با مطالعه وضعیت توزیع سنت سفال گودین III درمی یابیم که سفال مرحله گودین III₂، رایج تر و فراگیرتر از سفال سایر مراحل گودین III در زاگرس مرکزی است (همو، ۱۹۸۶: ۲۴)؛ از سوی دیگر، در این دوره همگونی نسبی در سبک سفال رایج در سراسر زاگرس مرکزی نمایان است و نشان دهنده سطح بی نظیری از اتحاد فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی است؛ به طوری که هنریکسون (۱۹۸۷: ۲۱۲) اوج یکپارچگی و همگونی منطقه ای در توزیع سفال های مرحله گودین III₂ را با اتحاد سیاسی سرزمین های شیماشکی باستان مقایسه کرده و بیان داشته است که احتمال دارد این وضعیت نمایانگر شیماشکی باشد. با وجود همگونی موجود در سبک سفال رایج در این زمان، برخی تفاوت های درون منطقه ای نیز در میان مجموعه سفال های مکشوفه از این دوره نیز شناسایی شده و برخی گونه های سفالی از میان مجموعه سفال های دوره، صرفاً در مناطق خاصی رواج داشته است (همو، ۱۹۸۶: ۲۴-۲۵). بر اساس تفاوت های شناسایی شده در سبک سفال رایج، می توان برخی گروه بندی های درون منطقه ای دوره مفرغ میانه زاگرس مرکزی را تشخیص داد. با توجه به جنبه های شاخص و متنوع سبک سفال های این دوره، حداقل دو گروه از درّه ها را می توان از همدیگر متمایز کرد:

۱. کنگاور، صحنه و ماهیدشت؛

۲. نهاوند، میربگ و رومشگان.

ظروف خاکستری مرحله گودین III₂ تاکنون فقط در درّه کنگاور شناسایی شده است. ظروف دارای پوشش گلی قرمز و منقوش با رنگ سیاه، در قبور چغاسبز و کمتران II (رومشگان)، باباجان (میربگ) و تپه گیان (نهاوند) عمومیت دارد؛ ولی در گودین III₂ نادر است و در ماهیدشت

واقعاً دیده نشده است. چندین گونه از تزیینات منقوش دورنگ، عمدتاً در بخش شمالی حوزه توزیع به دست آمده؛ به طور مثال تزیین خطی دورنگ تنک و ساده‌ای در ماهیدشت، کنگاور و هلیلان یافت شده است (همان: ۲۵؛ همو، ۱۹۸۷: ۲۱۱-۲۱۲). در مطالعات باستان‌شناسی محوطه موره‌کن داده‌های جدیدی به دست آمده که می‌تواند در تبیین روشن‌تر گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای زاگرس مرکزی در دوره مفرغ میانه به ما کمک کند.

دره هلیلان و محوطه موره‌کن

محوطه موره‌کن در بخش درب‌گنبد از توابع شهرستان کوه‌دشت در استان لرستان و در جنوب رودخانه سیمره شکل گرفته است. اگرچه از نظر تقسیمات سیاسی، باریکه جنوب و شرق رودخانه سیمره در بخش درب‌گنبد جزو شهرستان کوه‌دشت است؛ ولی از نظر تقسیمات باستان‌شناسی و جغرافیای فرهنگی، ادامه بخش جنوبی و شرقی دره هلیلان به شمار می‌رود. امروزه در تقسیمات سیاسی، رودخانه سیمره در محدوده دره هلیلان؛ مرز دو استان لرستان و ایلام است؛ به صورتی که شمال و غرب رودخانه که قسمت اصلی دره هلیلان را تشکیل می‌دهد، در حوزه استان ایلام و جنوب و شرق آن در حوزه استان لرستان است. قسمت اعظم دره هلیلان در شمال و غرب رودخانه و فقط قست محدودی از آن در جنوب و شرق آن است و موره‌کن در حاشیه جنوبی دره هلیلان قرار دارد که در حوزه استان لرستان است (قبادی‌زاده، ۱۳۹۹: ۵۵).

دره هلیلان در شمال غربی ناحیه پیشکوه غربی و در میان کوه‌های متعددی قرار گرفته است (شکل ۱ و ۲). این دره تقریباً ۲۵ کیلومتر طول (غربی - شرقی) و ۱۴ کیلومتر عرض دارد و در ارتفاع حدوداً ۹۵۰ متری از سطح دریا واقع است و رودخانه سیمره از شرق و جنوب آن می‌گذرد (مورتنسن^۱، ۱۳۷۷: ۴۱؛ همو، ۱۹۷۴: ۳۴). این دره فقط حدود ۷۰ کیلومتر با مرکز ماهیدشت در شمال آن فاصله دارد. هلیلان دره‌ای نسبتاً کوچک و مساحت آن در حدود ۱۶۷ کیلومتر مربع است و پست‌ترین قسمت آن حدود ۹۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این ارتفاع برای چراگاه زمستانی

1. Mortensen

مناسب است (رایت^۱، ۱۳۸۱: ۲۸۹). تا چند دهه پیش قسمت‌هایی از این درّه هنوز چراگاه زمستانی طوایف کوچ‌نشین دلفان (در ناحیه پیشکوه شرقی) بود (اشتاین^۲، ۱۹۴۰: ۲۴۰-۲۴۱). امروزه درّه هلیلان حوزه اصلی شهرستان هلیلان در استان ایلام را تشکیل می‌دهد؛ لیکن در حدود دو قرن پیش، این درّه صرفاً چراگاه زمستانی احشام‌گله‌داران متحرک بود. دو گونه از مسیر کوچ در درّه هلیلان در دست است که در اوایل سده نوزدهم میلادی ثبت شده است. در آن زمان هلیلانی‌ها خود به طوایف عثمانوند، جلالوند، واجیوند، بالاوند و سُرخامیری تقسیم می‌شدند که زمستان را در درّه هلیلان و تابستان را در ارتفاعات مجاور درّه به سر می‌بردند؛ در حالی که سه طایفه بزرگ منطقه دلفان، شامل کاکاوند، ایتیوند و مومیوند زمستان را در مراتع چراگاهی درّه هلیلان و تابستان را در دلفان در ناحیه پیشکوه شرقی می‌گذراندند (مورتن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۱۰؛ راولینسون^۳، ۱۳۶۲: ۱۵۲). مهمترین طوایف منطقه دلفان، عبارتند از: میربگ، کاکاوند، ایتیوند، مومیوند، نورعلی، اولاد قباد، سنجابی و چاواری (مجیدزاده و همکاران، ۱۳۴۳: ۳). امروزه طوایف نورعلی و میربگ هنوز بین چراگاه‌های تابستانی در ارتفاعات پیشکوه شرقی و چراگاه‌های زمستانی در مناطق کوه‌دشت، رومشگان و سیمره در حرکت هستند (گاف^۴، ۱۹۷۱: ۱۳۳).

در گویش محلی استقرارگاه گله‌داران متحرک در چراگاه‌های زمستانی را «زمگه» (زمستان‌جا/ زمستان‌گاه) می‌خوانند. در زمان پهلوی اول مانند بسیاری از مناطق ایران، خانه‌های گلی با بام مسطح، جایگزین سیاه‌چادرهای هلیلانی‌ها شد و به تدریج زمگه‌های آنان به روستاهای کوچکی تبدیل گردید (مورتن‌سن، ۱۳۷۷: ۳۶). این در حالی است که طوایف دلفان زندگی گله‌داری متحرک را رها نکردند و هنوز بین چراگاه‌های پیشکوه شرقی و چراگاه‌های پیرامون درّه هلیلان در رفت و آمد هستند؛ هرچند که در دوره پهلوی اول وقفه‌ایی در روند کوچ آنان رخ داد. ادmondz^۵ (۱۹۲۲: ۳۳۶-۳۳۷) که به تفصیل به معرفی مسیرهای ارتباطی

1 Wrighte

2. Stein

3. Ravlinsone

4. Goff

5. Edmonds

زاگرس مرکزی پرداخته، از مسیری به نام «مسیر دلفان» نام برده است که از خرم‌آباد شروع شده و در جهت غرب از طریق پل کشکان، کوه‌دشت به سمت هلیلان ادامه یافته است. درّه هلیلان در مسیر ارتباطی ای واقع است که از گذشته‌های دور، دشت شوشان را از طریق پیشکوه به ماهیدشت و مسیر ارتباطی مشهور جاده خراسان بزرگ وصل می‌کرده است (اشتاین، ۱۹۴۰: ۲۴۰). ادموندز (۲۰۱۰: ۲۲۶) در سال ۱۲۹۷ ه.ش. و در یک زمستان سرد که کوه‌های منطقه پوشیده از برف بوده، از درّه هلیلان به سمت ماهیدشت عبور کرده است.

محوطه باستانی موره‌کن در حاشیه جنوبی درّه هلیلان و در فاصله ۱۵۰۰ متری شمال شرق روستای کلین شیراوند قرار دارد. جاده آسفالتی روستای کلین شیراوند به روستای سرسنگر از شمال محوطه می‌گذرد. رودخانه سیمه در فاصله ۳۰۰ متری شمال محوطه جریان دارد. این محوطه روی یکی از دامنه‌های کوهپایه‌های مشرف به رودخانه شکل گرفته است. این قسمت از درّه هلیلان از نظر کشاورزی وضعیت مطلوبی ندارد و به نظر می‌رسد که در گذشته بیشتر به عنوان چراگاه زمستانی استفاده شده است (شکل ۳). قسمت اصلی اراضی قابل کشت و زرع درّه هلیلان در غرب و شمال رودخانه سیمه قرار دارد (اشتاین، ۱۹۴۰: ۲۴۱). محوطه موره‌کن دور از محوطه‌های کف درّه هلیلان و در حاشیه شرقی درّه و بیرون از منطقه زیستگاهی است و در حوزه چراگاه‌های زمستانی شکل گرفته است. در بستر درّه هلیلان از دوره مفرغ تپه‌هایی مانند کزآباد، چشمه‌ماهی و گوران وجود دارد (شکل ۲ و ۴) و در دامنه شرقی و شمال شرقی درّه و در امتداد مسیرهای کوچ‌نشینی، شکل‌گیری محوطه‌های موره‌کن و تنگ حماملان به چشم می‌خورد (گاف، ۱۹۷۱: ۱۴۹ و تصویر ۸).

موره کن: سابقه پژوهش‌ها و یافته‌ها

موره‌کن در گویش محلی به معنای محلی است که مهره‌های زیادی از آنجا درآورده می‌شود و در میان اهالی منطقه به محل دارای مهره‌های زیاد مشهور است. بی‌سبب نیست که در سراسر محوطه گودال‌هایی دیده می‌شود که در نتیجه حفاریات غیرمجاز شکل گرفته است. در سال ۱۳۱۵ ه.ش. اشتاین (۱۹۴۰: ۲۴۲) در ضمن مسافرت تاریخی خود، درّه هلیلان را نیز در نوردید. وی از چند محوطه باستانی در این درّه و از جمله موره‌کن

بازدید کرد. به نظر می‌رسد که قبل از بازدید اشتاین، شدت و گستردگی حفریات غیرمجاز در موره‌کن موجب شهرت این محوطه شده بود. گاف (۱۹۶۶، تصویر ۱۰۳: ۱ و ۳) نیز ضمن بررسی باستان‌شناسی دره هلیلان در سال ۱۳۴۳ ه.ش. موره‌کن را نیز بررسی نمود. هنریکسون (۱۹۸۶: ۱۳) بر پایه نتایج مطالعات گاف، مشخص کرده که در موره‌کن سفال مراحل III₅ و P III₂ گودین شناسایی شده است. در سال ۱۳۹۸ ه.ش. موره‌کن توسط یک هیئت ایرانی مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت (قبادی‌زاده، ۱۳۹۹: ۸). در پژوهش حاضر ۱۳ قطعه از نمونه سفال‌های دوره مفرغ که در بررسی سال ۱۳۹۸ ه.ش. از قسمت‌های مختلف سطح و دامنه‌های محوطه گردآوری شده‌اند، طراحی شده و مورد مطالعه قرار گرفته است (شکل ۴ و جدول شماره ۲).

اشتاین (۱۹۴۰: ۲۴۲-۲۴۳) گزارش می‌دهد که در همه دامنه‌های موره‌کن، به‌ویژه در دامنه‌های شرقی محوطه، قبور تخریب شده‌ای دیده می‌شود که در ساخت آنها سنگ‌های بزرگی به کار رفته که در منطقه وجود دارد. اطلاعات محلی حاکی از این است که این حفریات غیرمجاز توسط طایفه کاکاوند انجام شده است؛ چراکه این محوطه در حوزه چراگاه زمستانی آنان بوده و ساختمان‌های سست‌لاشه و قلوه‌سنگی خود را در دامنه شرقی آن بر پا نموده‌اند. شیوه کار آنان بدین شکل بوده که با سوراخ کردن زمین با میله‌های آهنی، قبور را شناسایی کرده و تخریب نموده‌اند (همان: ۲۴۴-۲۴۳). از لحاظ توپوگرافی، جبهه شرقی محوطه نسبتاً مسطح است و حدود ۱۴۰ متر عرض دارد. طول آن (شرقی - غربی) نیز حدود ۵۵۰ متر است. اشتاین مساحت محوطه موره‌کن را حدود ۷/۵ هکتار برآورد کرده است. جبهه شرقی محوطه شیب نسبتاً تندی به سمت رودخانه سیمره در غرب دارد. حدود ۱۸ متر ارتفاع دامنه شرقی محوطه نسبت به دامنه غربی آن است. در زمان اشتاین بیشتر سطح دامنه شرقی محوطه پوشیده از ویرانه‌های زمگه طایفه کاکاوند بوده که دیوارهای سست آنها با سنگ‌های خشن و گل ساخته شده بود (همان: ۲۴۲). اهمیت موره‌کن زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مهمترین محوطه دره هلیلان در شمال رودخانه سیمره و در میان دره، محوطه کزآباد A است که حدود ۴/۵ هکتار مساحت دارد (همان: ۲۴۶). سراسر محوطه موره‌کن پوشیده از قطعات فراوان قلوه‌سنگ است که در بسیاری از نقاط روی هم

تلنبار شده است. ضلع جنوبی محوطه به باغ انار اختصاص داده شده؛ ولی سایر قسمت‌ها به صورت بایر رها شده است و به علت حجم بالای سنگ‌های تلنبار شده قابل کشاورزی نیست. در همه جای محوطه آثار چاله‌های حفاری غیرمجاز دیده می‌شود و کمتر قسمتی از آن سالم باقی مانده است.

بر اساس یافته‌های سطحی، به‌ویژه سفال‌های پراکنده در سطح محوطه، به نظر می‌رسد که مهمترین دوره باستان‌شناسی این محوطه، دوره مفرغ است و به نظر می‌رسد که عمده بقایای فرهنگی آن از نهشت‌های تدفینی تشکیل شده است. در دامنه شرقی محوطه بقایای معماری مشهود است که بر اساس گزارش اشتاین، به نظر می‌رسد که بقایای زمگه گله‌داران متحرک معاصر است (همان: ۲۴۲).

پیشتر اشاره گردید که هنریکسون (۱۹۸۶: ۱۳) بر اساس بررسی‌های گاف موفق به شناسایی سفال‌های مراحل III_5 و $P III_2$ در موره کن شد. با بررسی و مطالعه مجموعه سفال‌های گردآوری شده در بررسی اخیر (شکل ۴ و جدول شماره ۲) و نیز در نظر گرفتن مطالعات پیشین، مشخص گردید که موره کن دربرگیرنده نهشت‌های فرهنگی متعلق به مراحل $P III_2$ ، III_2 ، III_5 و III_6 گودین III است و نمونه سفال‌های مربوط در سطح محوطه پراکنده است. موره کن حاوی نهشت‌های فرهنگی عصر آهن III نیز هست (گاف، ۱۹۶۸: تصویر ۲). در جریان مطالعات اخیر، نمونه سفال‌های شاخص دوره اشکانی نیز در سطح محوطه دیده شده است.

بیشتر سفال‌هایی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است، مربوط به مرحله گودین III_2 (دوره مفرغ میانه) هستند (شکل ۴ و جدول شماره ۲). بررسی پیشینه مطالعات باستان‌شناسی منطقه نشان می‌دهد که پیشتر در میان مجموعه سفال‌های گردآوری شده در بررسی‌های باستان‌شناسی محوطه کزآباد A در شمال رودخانه سیمره، نمونه سفال‌هایی با تزیینات خطی دورنگ باریک و ساده دوره مفرغ میانه شناسایی شده است (مظاهری، ۱۳۹۵، شکل ۱: ۱۰ و ۱۳ - ۱۴). بر اساس مطالعات سبک‌شناسی، این گونه سفال‌ها، این بخش از دره هلیلان را با گروه دره‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند ماهیدشت و کنگاور پیوند می‌دهد؛ از این رو در بررسی‌های باستان‌شناسی محوطه موره کن، با پیداشدن نمونه سفال‌های گودین III_2 ، انتظار یافتن سفال‌هایی با

تزیینات خطی دورنگ باریک و ساده این دوره می‌رفت؛ لیکن برخلاف انتظار، هیچ نمونه‌ای از این گونه سفال‌ها یافت نشد. به نظر می‌رسد که در این زمان در حاشیه جنوبی دره هلیلان نمونه سفال‌های دارای پوشش قرمز و مزین به تزیینات منقوش به رنگ سیاه (شکل ۴: ۱۳) رواج داشته است که در سراسر نواحی پیشکوه شرقی و پیشکوه غربی تا دره نهاوند در شرق کوه گرین پراکنده است. همان‌طوری که اشاره شد، حاشیه جنوبی دره هلیلان هنوز هم چراگاه زمستانی گله‌داران متحرک طوایف کاکاوند، ایتونند و مومیوند است و بقایای معماری زمگه آنان در سطح محوطه مشهود است؛ بنابراین، بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی در دسترس، می‌توان گفت که منطقه شمال رودخانه سیمره که قسمت اصلی دره هلیلان را تشکیل می‌دهد، به دره‌های حوزه شمالی توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند ماهیدشت، کوزران، کنگاور و صحنه می‌پیوندد و حاشیه جنوبی دره هلیلان در این سوی رودخانه، در گروه دره‌های نواحی پیشکوه شرقی و پیشکوه غربی مانند نهاوند، میربگ و رومشگان قرار می‌گیرد.

بحث

بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعات باستان‌شناسی که در مناطق دو سوی رودخانه سیمره در حوزه دره هلیلان انجام شده است، محوطه‌های دره هلیلان در دوره مفرغ میانه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یکی، زیستگاه‌های در بستر دره هلیلان مانند کزآباد A و تپه گوران و دیگری، محوطه‌های کوچ‌نشینی مانند موره‌کن که بیرون از محوطه زیستگاهی و در حاشیه جنوبی این دره و جنوب رودخانه سیمره شکل گرفته است. تفاوت‌های مهمی در سبک سفال رایج در زیستگاه‌های دره هلیلان نسبت به سبک سفال محوطه‌های کوچ‌نشینی دامنه‌های جنوبی دره مذکور دیده می‌شود. یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که زیستگاه‌های دره هلیلان به سمت گروه دره‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند ماهیدشت، کوزران، کنگاور و صحنه کشش و همگرایی داشته و در ارتباط بوده‌اند و حاشیه جنوبی دره هلیلان در این سوی رودخانه سیمره، چراگاه زمستانی گله‌داران متحرک مناطق پیشکوه بوده است؛ وضعیتی که به نظر می‌رسد تا به امروزه دوام آورده است.

دره هلیلان با اینکه در تقسیمات جغرافیایی در زمرة دره‌های ناحیه پیشکوه غربی است؛ لیکن مجاورت با ناحیه ماهیدشت و تماس‌ها و ارتباطات نزدیک با این ناحیه در دوره مفرغ میانه، موجب پیوندهای فرهنگی شده است که اثر آن را در همگونی سبک سفال‌های رایج در این مناطق می‌توان دید. آن گونه که از یافته‌های پژوهش‌های میدانی بر می‌آید سبک سفال‌های رایج در منطقه شمال رودخانه سیمره و مناطق کنگاور، صحنه و ماهیدشت به سمت حاشیه جنوبی دره هلیلان و جنوب رودخانه سیمره توسعه نیافته است. یافته‌های باستان‌شناسی گویای این است که این وضعیت در برخی از دوره‌های باستان‌شناسی دیگر نیز رخ داده است. نخستین ساکنان دوره نوسنگی دره هلیلان در تپه گوران، گله‌دارانی بودند که زمستان‌ها در کلبه‌های چوبی زندگی می‌کردند (هول، ۱۳۸۱: ۱۰۵). به نظر می‌رسد تپه گوران که در دشتی حدود ۳۵۰ متر پست‌تر از ماهیدشت واقع شده، به عنوان یک روستای دائم بیلاقی برای جامعه نیمه کوچ‌نشین دوره سراب بوده است. مورتن‌سن بر اساس شباهت‌های نزدیک مجموعه سفال‌های دوره نوسنگی تپه سراب (در ماهیدشت) و تپه گوران، نظر داده است که تپه سراب، قشلاق ساکنان تپه گوران بوده است (۱۹۷۴: ۵۰). در دوره آهن قدیم نیز شاهد حضور و گسترش ساغرهای کاسی - عیلامی از طریق ماهیدشت و جاده خراسان بزرگ به دره هلیلان هستیم؛ با این حال، این گونه سفال‌ها به جنوب رودخانه سیمره در محدوده دره هلیلان توسعه نیافت (مظاهری و علی‌بیگی، ۱۳۹۳: ۱۱).

بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعات پیشین و نیز یافته‌های دره هلیلان، دره‌های حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III در دوره مفرغ میانه را می‌توان به دو گروه منطقه‌بندی کرد:

گروه اول، دره‌های در امتداد تقریبی محور شرقی - غربی و در راستای مسیر ارتباطی مشهور جاده خراسان بزرگ را در بر می‌گیرد. ظروف دارای تزیین خطی دورنگ تنک و ساده‌ای در این حوزه و در دره‌های کنگاور، صحنه، ماهیدشت، کرمانشاه، کوزران و هلیلان رواج داشته است. احتمالاً دره هرسین در پیشکوه شرقی نیز در زمرة این گروه از دره‌ها است. می‌توان گفت که عوامل مختلفی در بخش‌گرایی و گروه‌بندی‌های

1. Hole

درون منطقه‌ای این دوره مؤثر بوده و تعاملات پیچیده اجتماعی، اقتصادی و احتمالاً سیاسی در توزیع گونه‌های خاص سفال دوره مفرغ میانه در زاگرس مرکزی نقش داشته است؛ با این حال به نظر می‌رسد جاده خراسان بزرگ و تماس‌هایی که به واسطه آن شکل گرفته، نقش اصلی را در پیوندهای درون منطقه‌ای این حوزه داشته است. در اینجا ماهیدشت بزرگترین، خوش آب و هواترین و حاصلخیزترین دشت زاگرس مرکزی است. شرایط آب و هوایی معتدل آن و از همه مهمتر، قرارگیری در امتداد جاده خراسان بزرگ، از قدیم‌الایام موجب جلب توجه گروه‌های مختلف انسانی به این منطقه و شکل‌گیری محوطه‌های باستانی متعددی شده است (علی‌بیگی و همکاران، ۲۰۲۱: ۴۰). ماهیدشت از یک‌سری دره‌های عریض و حاصلخیز تشکیل شده که جاده خراسان بزرگ از میان آن عبور می‌کند و میانرودان را به مرکز ایران وصل می‌نماید. این مسیر با جهت جنوب غربی - شمال شرقی، راه ارتباطی میان میانرودان و افغانستان بوده است که از جنوب آشور، قصرشیرین، کرمانشاه، کنگاور، همدان، ساوه و ری عبور می‌کرد؛ سپس در این نقطه به جاده شرقی - غربی، که تا افغانستان ادامه می‌یافت، متصل می‌شد (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳). جاده خراسان بزرگ در اعصار گذشته، طی چند هزار سال، نقش مهمی در نقل و انتقال مواد، فرهنگ، آیین، تکنولوژی، ایجاد و توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی و نزدیکی ملت‌ها به عهده داشته و سابقه این امر بسیار قدیمی‌تر از زمانی است که در آن منسوجات ابریشمی نیز حمل می‌شده است (ریاضی، ۱۳۷۴: ۴۸). این مسیر در هزاره سوم ق.م. مهمترین مسیر ارتباطی زمینی مابین میانرودان و ایران بوده است (پاتس^۱، ۱۹۹۴: ۳۸). ثروت آشکار سرزمین‌های مرتفع غرب ایران در این دوره، احتمالاً تا حدودی در نتیجه تجارت به دست آمده است. تماس‌های میانرودانی‌ها با سرزمین‌های مرتفع زاگرس مرکزی یا جاده بزرگ خراسان به سمت اشنونا، از نظر باستان‌شناسی کاملاً آشکار است (هنریکسون، ۱۹۸۶: ۲۵ - ۲۶).

گروه دوم، دره‌های در امتداد محور شمالی - جنوبی نواحی پیشکوه شرقی و پیشکوه غربی به علاوه دره نهاوند در شرق کوه گرین را شامل می‌شود. سرحدات مرزی این منطقه در شمال غرب پیشکوه غربی به رودخانه

1. Potts

سیمره و در جنوب به کبیرکوه محدود می‌شود. ظروف دارای پوشش گلی قرمز و منقوش با رنگ سیاه در این حوزه رواج داشته است. به احتمال زیاد، سفال‌های دارای پوشش قرمز و مزین به تزیینات منقوش به رنگ سیاه یک گونه سفال تدفینی است و در کاوش‌ها، درون قبور مرتبط با استقرارهای کوچ‌نشینی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که زندگی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های مورد استفاده آنها مهمترین عامل مؤثر در همگونی سبک سفال‌های رایج در این حوزه و همگرایی‌های درون منطقه‌ای احتمالی این گروه از دره‌ها بوده است. زندگی کوچ‌نشینی یکی از شیوه‌های مهم معیشت ساکنان زاگرس مرکزی در سراسر تاریخ منطقه است. هرچند که میزان بارش سالیانه در زاگرس مرکزی بیشتر از مقدار مورد نیاز برای کشت و زرع است، بالا بودن دامنه تغییرات آب و هوایی سالیانه در منطقه و نیز کوچک بودن نواحی دارای خاک قابل زراعت، موجب شده است تا جمعیت محدودی از ساکنان منطقه از طریق کشاورزی امرار معاش نمایند (امبرلینگ^۱ و همکاران، ۲۰۰۲: ۴۸). در پیشکوه منطقه مابین کبیرکوه و سفیدکوه که شامل دره‌های هلیلان، کوه‌دشت، کشماهور، رومشگان، طرهان، جایدر و سیمره است، در میان ساکنان منطقه به نام ناحیه گرمسیری یا محل چراگاه‌های زمستانی و منطقه مابین سفیدکوه و کوه گرین که شامل دره‌های هر سین / کاکاوند، دلفان / بادآور، خاوه / چاواری، میربگ، الشتر، چگینی و خرم‌آباد است، به نام ناحیه سردسیری یا محل چراگاه‌های تابستانی معروف است و از گذشته‌های دور تاکنون ناحیه پیشکوه شرقی، قشلاق گله‌داران متحرک منطقه و ناحیه پیشکوه غربی، ییلاق آنان بوده است (هرینک و اورلت^۲، ۲۰۰۲: ۱۶۵؛ گاف، ۱۹۷۱: ۱۳۲). دره‌های سردسیری مرتفع ناحیه شمال شرق پیشکوه، باعث ایجاد آب و هوای سردتری در تابستان می‌گردد؛ در حالی که دره‌های گرمسیری در ناحیه کم ارتفاع‌تر به سمت جنوب غربی، باعث ایجاد شرایط آب و هوایی کمتر نامساعد در زمستان می‌شود (هرینک و اورلت، ۲۰۰۲: ۱۶۵). به نظر می‌رسد که الگوهای سکونت دوره مفرغ میانه در منطقه پیشکوه شرقی تقریباً مشابه الگوهای متداول امروزی است. این الگو نشان‌دهنده اقتصادی است که

1. Emberling
2. Haerincck and Overlaet

بر پایه ترکیبی از کشاورزی همراه با کوچ‌نشینی فصلی قسمتی از جمعیت منطقه همراه با احشام خود شکل گرفته است (گاف، ۱۹۷۱: ۱۵۰).

بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی در دو سوی رودخانه سیمره در حوزه دره هلیلان، به نظر می‌رسد که حدّ نهایی مرزهای غربی چراگشت گله‌داران متحرک پیشکوه در این دوره در شمال غرب ناحیه پیشکوه غربی، به رودخانه سیمره منتهی می‌شود و از سوی دیگر زیستگاه‌های شمال این رودخانه پیوندهای نزدیکی با نواحی ماهیدشت و شرق کوه گرین داشته‌اند. این در حالی است که سفال‌های دارای پوشش قرمز و مزین به تزیینات منقوش به رنگ سیاه در سرحدات جنوبی پیشکوه غربی از رودخانه سیمره گذشته و تا دره سیمره در دامنه شمالی کبیرکوه توسعه یافته است (مظاهری، ۱۳۸۸: ۲۸۴). در دره سیمره از میان ۱۳ محلی که با آثار فرهنگی این مرحله شناسایی شده‌اند، فقط ۴ محل استقرار می‌باشد و تعداد محل‌های غیراستقراری بیش از دو برابر محل‌های استقراری است و در واقع گویای افزایش زندگی کوچ‌نشینی در مرحله III₂ گودین است (همان: ۲۸۳). به نظر می‌رسد که در این زمان ایل‌راه‌ها نقش کلیدی در برقراری ارتباطات، تماس‌ها، همبستگی‌ها و پیوندهای درون منطقه‌ای و در نتیجه برخی همگرایی‌ها داشته است. احتمالاً پیشینه استفاده از بیشتر ایل‌راه‌های امروزی گله‌داران متحرک منطقه به گذشته‌های دور برمی‌گردد. مهمترین عاملی که در شکل‌گیری مسیرهای ارتباطی منطقه‌ای و محلی نقش داشته، ارتفاعات منطقه و جهت جغرافیایی امتداد آنها و نیز معابر و گذرگاه‌هایی است که عرض این ارتفاعات را شکافته است. این مسیرهای ارتباطی که بر اساس جغرافیای طبیعی منطقه شکل گرفته‌اند، از گذشته‌های دور تاکنون راحت‌ترین و آسان‌ترین مسیرها برای برقراری ارتباطات میان مناطق مختلف زاگرس مرکزی بوده‌اند (مظاهری و حقیقی، ۱۳۹۲: ۸۴).

نتیجه‌گیری

موقعیت مکانی محوطه موره‌کن، وسعت آن و مواد فرهنگی سطحی حاکی از این است که محوطه شاخصی مربوط به استقرارهای کوچ‌نشینی است که دربرگیرنده نهشت‌های فرهنگی مهمی به‌ویژه از دوره مفرغ بوده که در حوزه چراگاه‌های زمستانی منطقه شکل گرفته است.

محوطه‌های درّه هلیلان در دوره مفرغ میانه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یکی، زیستگاه‌های در بستر درّه هلیلان مانند کزآباد A و تپه گوران و دیگری، محوطه‌های کوچ‌نشینی مانند موره‌کن که بیرون از محوطه زیستگاهی و در حاشیه جنوبی این درّه و جنوب رودخانه سیمره شکل گرفته است. تفاوت‌های مهمی در سبک سفال رایج در زیستگاه‌های درّه هلیلان نسبت به سبک سفال محوطه‌های کوچ‌نشینی دامنه‌های جنوبی این درّه دیده می‌شود. یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که زیستگاه‌های درّه هلیلان به سمت گروه درّه‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند ماهیدشت، کوزران، کنگاور و صحنه، کشش و همگرایی داشته و در ارتباط بوده‌اند و حاشیه جنوبی درّه هلیلان در این سوی رودخانه سیمره، چراگاه زمستانی گله‌داران متحرک مناطق پیشکوه بوده؛ وضعیتی که تا امروزه تداوم داشته است. در دوره‌های نوسنگی، مفرغ میانه و آهن قدیم، زیستگاه‌های درّه هلیلان در شمال رودخانه سیمره، ارتباطات و همبستگی‌های فرهنگی نزدیکی با ناحیه ماهیدشت داشته‌اند که نمود آن در توزیع مواد فرهنگی مشهود است. این وضعیت از نزدیکی و مجاورت و سهولت دسترسی درّه هلیلان به ناحیه ماهیدشت ناشی می‌شود. تداوم این پیوندها امروزه نیز در تعاملات اجتماعی فرهنگی مردم منطقه مشاهده می‌شود؛ به طوری که ساکنان معاصر شهرستان هلیلان، ارتباطات و تعاملات نزدیکی با مناطق ماهیدشت و کرمانشاه دارند.

بر اساس یافته‌های مطالعات پیشین و یافته‌های درّه هلیلان، درّه‌های حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III در دوره مفرغ میانه را می‌توان به دو گروه منطقه‌بندی کرد: گروه اول، درّه‌های در امتداد تقریبی محور شرقی - غربی و در راستای مسیر ارتباطی مشهور جاده خراسان بزرگ را در بر می‌گیرد. در اینجا به نظر می‌رسد که جاده خراسان بزرگ و تماس‌هایی که به واسطه آن شکل گرفته، نقش اصلی را در پیوندهای درون منطقه‌ای در این حوزه داشته است. گروه دوم، درّه‌های در امتداد محور شمالی - جنوبی نواحی پیشکوه شرقی و پیشکوه غربی به علاوه درّه نهاوند در شرق کوه گرین را شامل می‌شود. سرحدات مرزی این منطقه در شمال غرب پیشکوه غربی به رودخانه سیمره و در جنوب به کبیرکوه محدود می‌شود. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی در این دوره زندگی

کوچ نشینی رایج بوده و به نظر می‌رسد که حرکت گله‌داران متحرک بین چراگاه‌های ییلاقی پیشکوه شرقی و قشلاقی پیشکوه غربی رونق داشته است. به احتمال زیاد زندگی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های مورد استفاده آنها مهمترین عوامل مؤثر در همگونی سبک سفال‌های رایج در این حوزه و همگرایی‌های درون منطقه‌ای احتمالی این گروه از دره‌ها بوده است. هرچند در نبود مدارک مکتوب نمی‌توان توضیح دقیقی در مورد ماهیت این منطقه‌بندی‌ها داد؛ با این حال به نظر می‌رسد که توزیع سفال‌ها به دو سبک مختلف در حوزه‌های مربوط، حاکی از گروه‌بندی‌های سیاسی-اجتماعی کهن یا برخی منطقه‌گرایی‌ها یا همگرایی‌ها باشد که در نتیجه مجاورت‌ها، تماس‌ها یا ارتباطات درون منطقه‌ای شکل گرفته است. در این دوره به نظر می‌رسد که رودخانه سیمره در حوزه دره هلیلان نقش یک مرز طبیعی را بین مناطق شمالی و جنوبی ایفا کرده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رایت، هنری (۱۳۸۱)، «پسکرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین»، مجموعه مقالات باستان‌شناسی غرب ایران، ویراستار فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، صص ۲۸۵-۳۱۵، تهران: سمت.
- ریاضی، محمدرضا (۱۳۷۴)، «جاده ابریشم: شکل‌گیری و پیشینه»، باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، صص ۴۸-۵۵.
- قبادی‌زاده، حمزه (۱۳۹۹)، گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دهستان‌های کشماهور و بلوران بخش درب گنبد شهرستان کوهدشت استان لرستان، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۶)، «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان»، باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، صص ۲-۱۲.

- _____، بیژن کلکی و حسین نادری (۱۳۴۳)، «آگاهی‌هایی درباره ایل‌ها و طایفه‌های لر خرم‌آباد»، هنر و مردم، شماره ۲۲، صص ۲-۷.
- مظاهری، خداکرم (۱۳۸۸)، تبیین گستره جغرافیایی فرهنگ عصر مفرغ (گودین III) در زاگرس مرکزی و سنجش عوامل مؤثر در نفوذ آن به دره سیمره در استان ایلام، رساله دکتری گروه باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- _____ (۱۳۹۵)، «بررسی سنت سفال منقوش گودین III در دره هلیلان بر اساس یافته‌های مکشوفه از کزآباد A»، فرهنگ ایلام، شماره ۵۰ و ۵۱، صص ۱۰۸-۱۲۳.
- _____ و رضا حقیقی (۱۳۹۲)، «زاگرس مرکزی و مسیرهای ارتباطی منطقه‌ای-محلی»، فرهنگ ایلام، شماره ۳۸ و ۳۹، صص ۷۰-۹۱.
- مظاهری، خداکرم و سجاد علی‌بیگی (۱۳۹۳)، «بررسی مسئله پیدایش ساغرای سفالی اوایل عصر آهن در تپه گوران، دره هلیلان»، پیام باستان‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۱-۱۸.
- مورتن‌سن، اینگه دمانت (۱۳۷۷)، کوچ‌نشینان لرستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: پژوهنده.
- هول، فرانک (۱۳۸۱)، «باستان‌شناسی دوره روستانشینی»، مجموعه مقالات باستان‌شناسی غرب ایران، ویراستار فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، صص ۱۳۳-۵۰، تهران: سمت.

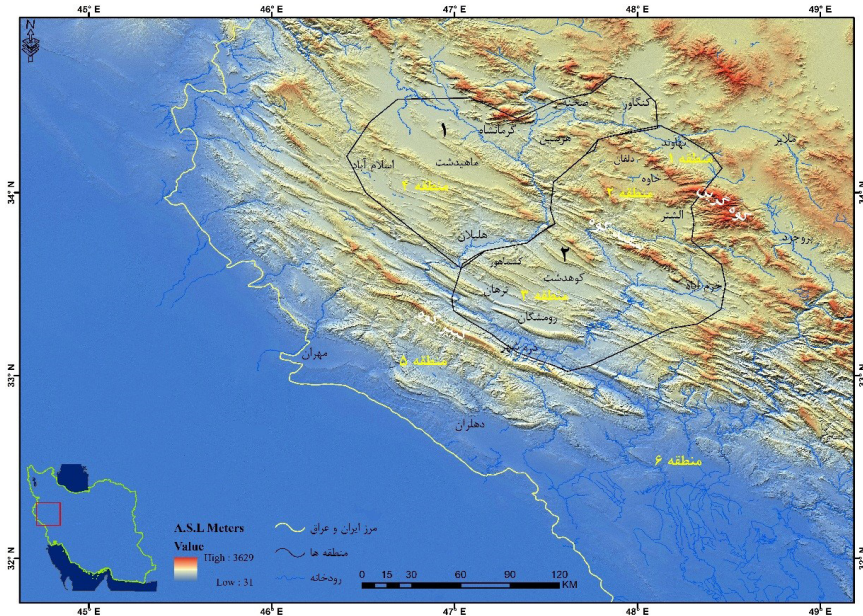
(ب) انگلیسی

- Alibaigi, S., Moradi – Bisotuni, A., Karimi, N., (2021), “What can a door socket”, Expedition, 63/3: 38-45.
- Edmonds, C. J., (1922), “Luristan: Pish- i Kuh and Bala Giriveh”, Geographical Journal, 59: 335- 356.
- Edmonds, C. J., (2010), East and west of Zagros, ed. by Yann Richard, Leiden, Boston.
- Emberling, G.; Rob. B, J.; Speth, J. D. & Wright, H.T., (2002), “Kunji Cave: early Bronze Age Burials in Luristan”, Iranica Antiqua, 37: 47-105.

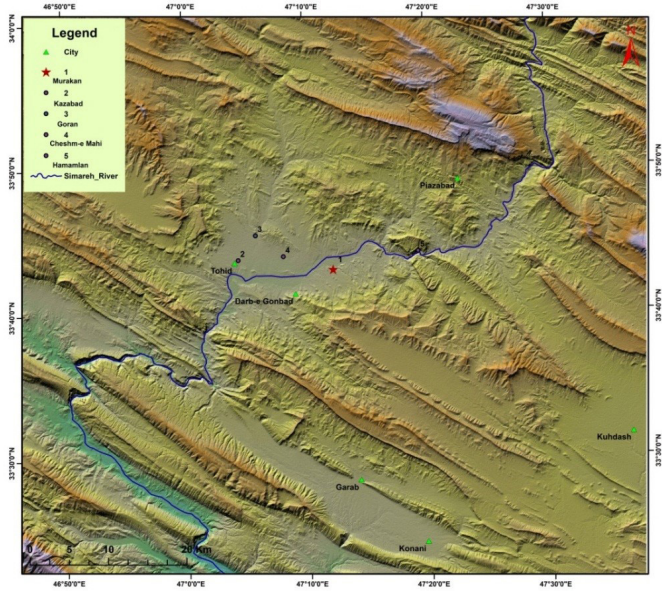
- Goff, C. L., (1966), new evidence of cultural development in Luristan in the late 2nd and early first millennia, Ph. D. Dissertation, institute of archaeology, university of London.
- Goff, C. L., (1971), "Luristan before the Iron Age", Iran, 9: 131-152.
- Goff, C., (1968), "Luristan in the first half of the first millennium B.C", Iran, 6:105-134.
- Haerinck, E. & Overlaet, B., (2002), "The Chalcolithic & the early Bronze Age in Pusht-I Kuh Luristan: chronology and Mesopotamian contacts", Akkadica,123: 163-181.
- Henrickson, R., (1984), Godin Tepe and Central Western Iran, Ph. D. diss., Department of Near Eastern Studies, University of Toronto.
- Henrickson, R., (1986), "A regional chronology on Godin III cultural development in central western Iran", Iran, 24: 1 - 57.
- Henrickson, R., (1987). "Godin III & the chronology of central western Iran circa 2600- 1400 B.C.", in: The Archaeology of Western Iran. F. Hole, (Ed.). 205-227, Washington DC: Smith Sonian institution press.
- Henrickson, R., (1991), "Ceramics VI-VII, The Bronze Age in North Western, western and south western Persia", Encyclopaedia Iranica, 5(3): 288-294. E. Yarshater (ed), Mazda publisher, Costa Masa, New York.
- Mortensen, P., (1974), "A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Lorestan", Proceedings of the 2rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, Bagherzadeh, F., (Ed.), Iranian center for archaeological research: 34-52.
- Potts, T., (1994), Mesopotamia and the East, Oxford University Committee for archaeology.
- Schmidt, E. F.; Van Loon, M. N. and Curvers, H. H., (1989), The Holmes expedition to Lourestan, 2 vols, the University of Chicago Press.
- Stine, S. O., (1940), Old routs in western Iran, New York, Green Wood Press.

جدول شماره (۱). لایه نگاری گودین III (هنریکسون، ۱۹۸۷: ۲۰۵ و ۲۱۴)

طبقات / Levels	مراحل / Phases	تعداد لایه های معماری هر طبقه Layers	تاریخ تقریبی قبل از میلاد	تقسیم بندی دوره مفرغ بر اساس مطالعات هیئت هلمز
III ₁	۱	۱	۱۵۰۰	جدید
	P-III ₂		۱۶۰۰-۱۴۰۰	
III ₂	۲	۲	۱۹۰۰-۱۶۰۰	میانی
III ₃	۳	۱	قدیم	
III ₄	۴	۲		
III ₅	۵	۱		
III ₆	۶	۶		



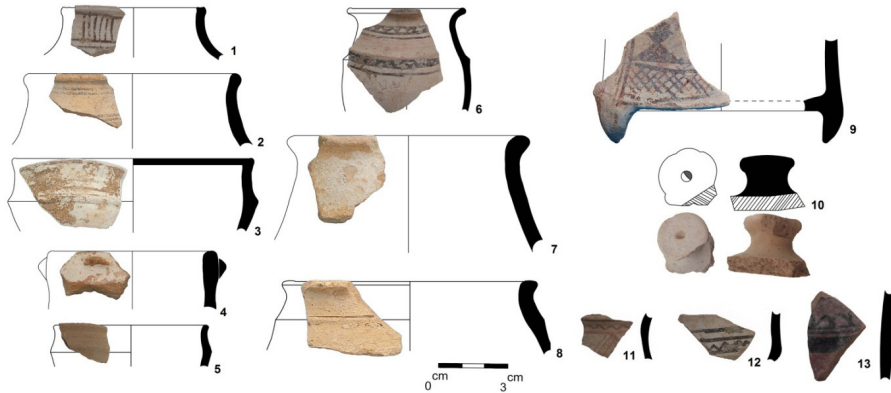
شکل (۱). زاگرس مرکزی و مناطق آن



شکل (۲). موقعیت موره کن و تپه‌های مجاور آن در درهٔ هلیلان



شکل (۳). عکس هوایی از موقعیت موره کن



شکل (۴). سفال های مورد مطالعه موره کن

جدول شماره (۲). کاتالوگ شکل ۴

ردیف	توصیف (نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ درونی، رنگ بیرونی، تزیین)	گاه نگاری	نمونه قابل مقایسه
۱	لبه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقوش به رنگ قهوه ای در زیر لبه و روی بدنه.	III ₆	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصاویر ۴۶: ۸، ۴۸: ۲۱ و ۵۸: ۱۶.
۲	لبه و بدنه، نخودی، پوشش نخودی، نقوش نوارهای موازی افقی زیر لبه و روی بدنه به رنگ سیاه.	III ₆	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصویر ۴۶.
۳	لبه و بدنه، نخودی، پوشش نخودی، نقوش نوارهای افقی منقوش روی لبه و بدنه به رنگ قهوه ای سوخته، نوار برجسته روی زاویه بدنه.	III ₆	اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، تصویر ۸۱.
۴	لبه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، دستگیره افزوده زیر لبه.	III ₆	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصاویر ۷۱: ۱ - ۲.
۵	لبه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، زاویه دار.	III ₂	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصویر ۱۴۵: ۳۲.

ردیف	توصیف (نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ درونی، رنگ بیرونی، تزئین)	گاه‌نگاری	نمونه قابل مقایسه
۶	لبه و بدنه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقوش به رنگ سیاه روی شانه و بدنه، نوار برجسته روی زاویه بدنه.	III ₂	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصویر ۱۳۸: ۳.
۷	لبه و بدنه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی.	III ₂	اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، تصویر ۹۸.
۸	لبه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نوار منقوش به رنگ قهوه‌ای تیره بالای نوار برجسته.	III ₂	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصاویر ۱۳۶: ۱ و ۱۳۸: ۵ - ۷.
۹	پایه و کف، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقوش به رنگ قهوه‌ای سوخته روی پایه و بدنه.	III ₂	اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، تصویر ۱۰۰.
۱۰	پایه دکمه‌ای، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، یک سوراخ کوچک در زیر پایه.	Post III ₂	اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، تصویر ۱۰۹.
۱۱	بدنه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقوش به رنگ قهوه‌ای روی بدنه.	III ₂	اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، تصاویر ۹۶ و ۱۰۴.
۱۲	بدنه، نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقوش به رنگ سیاه روی بدنه.	III ₂	هنریکسون، ۱۹۸۴، تصویر ۱۴۷: ۳.
۱۳	بدنه، نخودی، پوشش قرمز، پوشش قرمز، نقوش به رنگ سیاه روی پوشش قرمز.	III ₂	اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، تصویر ۱۰۴.